

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۴

مکتب اعتراض در طبله عطار

سیده صدیقه سجادی راد^۱

احمد ذاکری^۲

چکیده:

از آغاز شعر فارسی جوهره اعتراض و تعهد اجتماعی در آثار شاعران دیده می‌شود. اعتراض، مقوله‌ای از ادبیات است که طی آن روشن فکر به منظور بیان مشکلات جامعه و روشنگری و آگاهی بخشی، نارضایتی خود را از وضع موجود ابراز می‌دارد از آن جمله شاعران متعهد، به واسطه رسالت و مسؤولیتی که بر دوش خود احساس می‌کنند، به فراخور شرایط، نسبت به ناهنجاری‌های گوناگونی که به ویژه در ساختار اجتماعی و سیاسی می‌بینند بی‌تفاوت نمی‌نشینند و واکنش نشان می‌دهند.

عطار منتقد معترضی است که نه تنها کم‌ترین لغزش مردم، حاکمان، پیشوایان و امامان جامعه از نظر تیزبینش پنهان نمی‌ماند، بلکه گاه حتی نظام آفرینش را نظام احسن نمی‌بیند و بر آن از زبان عقلای مجانبین خرده می‌گیرد.

اعتراض در صد قابل توجهی از حکایت‌های مثنوی‌های عطار را به خود اختصاص داده است و در فرهنگ اسلامی پیشنهاد بسیار دارد و هر یک از اندیشمندان دنیای اسلام اعتراض خود را به گونه‌ای خاص و از دیدگاه و منظری ویژه بیان کرده‌اند. می‌توان گفت بارزترین بعد شخصیت مجانبین در آثار عطار این است که آنان در واقع زبان اعتراض و انتقاد اجتماعی جامعه عصر بلا زده قرن هفتم و هشتم هستند. در این نوشتار، کوشش می‌شود تا با روش توصیفی تحلیلی زمینه‌ها و عوامل اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری شخصیت عقلای مجانبین در عصر عطار و ارتباط آن با مکتب اعتراض مشخص شود و مهم‌ترین ویژگی شخصیت عقلای مجانبین عصر عطار یعنی «معترض و منتقد اجتماعی» بودن، در برخی از حکایت‌های وی به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها:

عطار، مکتب اعتراض، عقلای مجانبین، اجتماع، نظم ناهنجار.

^۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

^۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. نویسنده مسئول:

پیشگفتار

ادبیات متعهد، ادیبانی است که نسبت به دنیای پیرامون و مسائل جامعه خویش احساس مسئولیت کند. این مسئولیت، ناشی از تعهد هنرمند است. مسئولیتی که روشن فکر نسبت به خود و جامعه دارد. این مسئولیت بر حسب شخصیت فردی روشن فکر هنرمند و دوره تاریخی که در آن می‌زیسته و یا خصلت‌های قومی، نژادی و اجتماعی که در آن زندگی می‌کرده است، متفاوت است. تعهد ادبی در معنای عام خود التزام به یک باور، تفکر یا اندیشه در اثر ادبی است و هنرمند متعهد کسی است که آگاهانه در پی رواج و باز نشر نوعی ایدئولوژی یا باور باشد. هدف ادبیات متعهد «جلوگیری از انحراف در ادبیات و شکوفایی و تکامل تدریجی آن است.» (بصیری، ۱۳۹۳: ۶۲)

طرفداران هنر متعهد معتقدند «هنر باید برای تعلیم و راهبرد افراد بشر باشد» (سید حسینی، ۱۳۸۷: ۴۷۶) و چون ادبیات متعهد «در هیچ قالب ملی یا چارچوب اجتماعی خاص نمی‌گنجد» (شکری، ۱۳۶۶: ۳) باعث شده است که ملت‌ها صرف نظر از اینکه چه مسلک و مرامی دارند ارزش‌هایشان شبیه هم باشد و ادب اعتراض و پایداری ویژگی‌های مشترک جهانی داشته باشد از این رو «دفاع از فرهنگ قومی و حمایت از باور داشت مردم در برابر هجوم اندیشه‌ها و فرهنگ بیگانه از دیر باز تاکنون موجب پدید آمدن ادبیات ویژه و با ارزشی به عنوان ادبیات مقاومت دینی - آیینی گردیده است.» (ترابی، ۱۳۸۹: ۹)

قرآن کریم نیز تجلی‌گاه هنر متعهد است و تنها به شاعران مسلمان که به اسلام و شریعت نبوی می‌پردازند اعتنا دارد و از شعر آنان با نام حکمت یاد می‌کند، دیگر شاعران را هوس پیشه و گمراه کننده‌ای می‌داند که خود در گمراهی‌اند: «الشعراء یتبعهم الغاؤون...» (شعراء/ ۲۲۴)

بنابراین با توجه به قرآن کریم شعر متعهد، شعری است که در خدمت اخلاق و جامعه باشد و شاعر متعهد کسی است که در برابر کژتابی‌های فرهنگی ابوذر وار زبان به اعتراض بگشاید.

شعر متعهد، جلوه‌ای از ادبیات متعهد است؛ که التزام فکری، فرهنگی و اجتماعی را در بخش مهمی از ادبیات، یعنی شعر، نشان می‌دهد. شعر به دلیل کارکرد زیبایی‌شناسانه، استفاده از موسیقی شعری، تأثیرگذاری عمیق و ماندگاری بیشتر در ذهن، کارکرد مناسب‌تری در ادبیات متعهد دارد. شعر متعهد، تبلور اندیشه، احساس و دردهای جامعه و انسان عصر خود است. در واقع شعر متعهد از شاعر متعهد ناشی می‌شود و شاعر متعهد کسی است که «در برابر زیربنای اجتماع متعهد باشد و

به روابط انسان‌ها پردازد و چون روح پویایی بر ارکان هستی آدم حاکم است، پس شعر متعهد باید به این روابط دگرگون‌شونده هستی و زندگی انسان و روابط انسانی پردازد». (براهنی، ۱۳۸۰، ج ۳، ۳۱-۱۴۳۰)

شاعر متعهد آزاداندیش است و آزادانه به بیان افکار خود می‌پردازد و از هیچ کس هم هراسی به دل راه نمی‌دهد و ظالمان را تخطئه می‌کند و با گرایش به ایدئولوژی مثبت و تکیه بر من جمعی از ارزش‌های انسانی اعم از آسمانی یا قراردادی برای انسان دفاع می‌کند. بن مایه‌های محتوای شعر متعهد، به دلیل نگاه جهان‌شمول شاعران متعهد، در اغلب دوران‌ها یکسان است؛ اما از آنجا که شعر متعهد، جلوه‌ای از روزگار خود است، در هر دوره تاریخی، علاوه بر موضوعات همیشگی، به مسائل زمان خود هم توجه نشان می‌دهد. بن مایه‌های اصلی و همیشگی شعر متعهد، شامل پند و اندرز، آموزه‌های دینی، اخلاق، تزکیه نفس، ظلم‌ستیزی، بیگانه‌ستیزی، اعتراض به انحرافات اجتماعی و جهل مردم، اعتراض به سوء استفاده از اعتقادات مردم، ریاکاری و سالوس، تملق و چاپلوسی و... می‌تواند باشد. در واقع شعر متعهد آینه‌ای است که زیبایی‌ها و زشتی‌های جامعه را باز می‌نماید. شعر متعهد، به دلیل گستردگی موضوعی، انواع متنوعی از اشعار شعر فارسی را در بر می‌گیرد. شعر اعتراض فلسفی، اعتراض اجتماعی، سیاسی، شعر هنری و ادبی و انتقادی را می‌توان زیر مجموعه‌های شعر متعهد در ادبیات فارسی دانست. علاوه بر آن، اشعار دوره‌هایی از تاریخ ادبیات فارسی نیز، به دلیل کارکرد متفاوت شعر - که به عنوان سلاحی برای مبارزه به کار گرفته می‌شود و یا جلوه‌گاه تحولات اجتماعی و سیاسی آن دوره می‌گردد؛ جزو شعر متعهد محسوب می‌شوند.

پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهش در مورد عقلای مجانبین عبارت است از: فصلی از کتاب ارزشمند دریای جان نوشته هلموت ریتر (۱۳۸۸) که در آن به تحلیل سخنان گستاخانه عقلای مجانبین در آثار عطار می‌پردازد؛ اشارات مفید عبدالحسین زرین کوب در کتاب‌های جستجو در تصوف ایران (۱۳۸۵) و دنباله جستجو در تصوف ایران (۱۳۸۷) که مباحث آن بیشتر بر پیوند عقلای مجانبین با نهضت صوفیه متمرکز است.

در رابطه با اعتراض: علی محمد پشت دار (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «چشم انداز آزادگی و ادب اعتراض در شعر فارسی» به بررسی اعتراض در شعر فارسی پرداخته است. وی همچنین در کتابی با نام: «ناصر خسرو و ادب اعتراض» (۱۳۸۵) به بررسی جلوه‌های آزادگی و اعتراض در شعر ناصر خسرو می‌پردازد در مقدمه کتاب «تازیانه‌های سلوک» تألیف دکتر شفیع کدکنی (۱۳۷۶) و در مقدمه کتاب «طلایه‌دار طریقت» تألیف محمود درگاهی (۱۳۷۳) به معرفی مختصر اندیشه‌های سیاسی

-اجتماعی و انتقادی در شعر سنایی پرداخته شده است. مقاله‌ای از دکتر زرین کوب که در مجموعه مقالاتشان به نام «نه شرقی نه غربی انسانی» (۱۳۵۳) چاپ شده و در آن به طور خلاصه به شعر سیاسی انتقادی صوفیه اشاره شده است.

مبانی تحقیق

۱- ادبیات اعتراضی

ادبیات اعتراضی *protest literature* شامل مفاهیمی است که به نوعی در مقابل آرمان‌های شاعر قرار می‌گیرد و باعث نارضایتی او می‌شود به قولی: «ادبیاتی است که هدف از انتشار آنها اعتراض نسبت به چیزی، معمولاً اعتراض به اوضاع سیاسی، اجتماعی است». (پورممتاز، ۱۳۷۲: ۳۵۹) در تعریف کلی و جامع «ادب اعتراض یا ادب‌ستیز به آن دسته از آثار ادبی (نظم یا نثر) در ادبیات جهان اطلاق می‌شود که به نوعی روح انتقاد یا اعتراض یا مقاومت شاعر یا نویسنده را در برابر عوامل تحمیلی اجتماعی و سیاسی حاکم منعکس کرده است». (پشت‌دار، ۱۳۸۹: ۱۵۸) به عبارتی «ادبیات اعتراض، ادبیاتی پویا، آرمان‌گرا و مدافع ارزش‌های والا و راستین انسانی است، ادبیاتی که نابرابری را بر نمی‌تابد و هرگز نمی‌تواند از کنار تفاوت‌های ناروا، بی‌تفاوت بگذرد حتی اگر این بی‌تفاوت بودن و برنتابیدن ناروایی‌ها، جز از راه جان فشانی‌ها و از خود گذشتگی‌ها، مقدور نباشد». (سلطانی‌فرگی، ۱۳۸۸: ۱۲) اعتراض و انتقاد کردن معمولاً «حرکتی است اصلاح‌گرایانه و آرمان‌گرایانه با قصد پالایش و زنگار زدایی و نجات حقیقت چیزی از نفوذ باطل در حریم آن و برگرداندن طبیعت شخص یا امری از آمیختگی به ناخالصی» (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۲۲) این امر در سرشت آدمی نهفته است و معمولاً در شخص یا نویسنده یا شاعر به صورت خودآگاه بروز کرده و متجلی می‌شود.

بررسی شعر کلاسیک نشان می‌دهد گرچه شعر اعتراضی به عنوان نوع ادبی مطرح نشده ولی انواع اعتراض‌ها در دیوانهای شاعران موجود است و اغلب در قالب ادبیات انتقادی قرار گرفته است. آغازگران ادب اعتراض در حوزه نظم به طور برجسته در قرون سوم تا پنجم ناصرخسرو و سنایی غزنوی هستند. اوج توجه به آن نیز در قرن هفتم و هشتم است، صفا درباره شعر اجتماعی این دو قرن گفته است «شعر انتقادی که در قرن ششم هـ. ق. در ادبیات فارسی رواج فراوان یافته بود، در قرن‌های هفتم و هشتم به علت آشفتگی اوضاع زمان، میدان مساعدی برای توسعه پیدا کرد. در این دو قرن که دوره استیلای مغولان و حکومت‌های غیرصالح بر ایران بود، مفاصد اجتماعی رواج روزافزون یافت و به همان نسبت هم انتقادات اجتماعی، شدیدتر و سخت‌تر شد». (صفا، ۱۳۷۸:

عطار شاعری است معترض و مبارز در عین حال عارف مسلک. اعتراض های عطار از زبان شوریدگان عاقل در مثنوی هایش، نشان از تعهد و التزام ادبی عطار به ارزش های والای انسانی دارد که به دلیل جو خفقان زده قرن ششم و هفتم قادر نیست به صورت مستقیم به بیان اعتراضات خویش پردازد به همین دلیل وی شخصیت هایی را انتخاب می کند و از زبان آنان به بیان دیدگاه ها و انتقادات تند و گزنده خود می پردازد؛ انتقاداتی که نمی توان جز از زبان این شخصیت ها که به حکم شرع و عقل از مجازات معافند بیان کرد.

۲- اوضاع اجتماعی عصر عطار

قرن ششم هر چند از ادوار مهم شعر و ادب است و با معارف غنی اسلامی عجین گردیده؛ اما دوره ای بحرانی است در این دوره قومی بیابان گرد دور از مدنیت با عنوان سلجوقیان بر ایران حکمران شدند. کژتابی های اجتماعی بیش از گذشته بروز پیدا کرد. شور بختانه حمله خانمان سوز مغول بعدها مزید بر علت گردید. عطار از سویی در خانواده ای آشنا با معارف اسلامی و محیطی است که از حیث پیشرفت های فرهنگی و اشاعه علوم و معارف اسلامی و ادب پارسی و عربی، نیشابور، به حد بغداد و بخارا رسیده بود. و از دیگر سو مرکزی برای نشر اندیشه های صوفیان به حساب می آمد؛ پرورش می یافت. هر چند در روزگار شیخ نیشابوری، فساد و تباهی جامعه به غایت رسید، اما رویگردانی مردم از اوضاع سبب درخشش عرفان و تصوف گردید. در عصری که باران مصیبت بر مردم باریدن گرفته بود ظلم و جور حاکمان، قتل و کشتار و بی رحمی، درگیری و اختلافات فرقه ای و مذهبی به اوج خود می رسید طبیعت هم به مردم روی خوش نشان نمی داد زلزله های پی در پی که حاصل آن فقر و گرسنگی و ناداری است مجال آسوده زیستن را از مردم می گرفت. عصری که در آن علم و دانش، بی قدر و ارج و ناآگاهان جاهل؛ عزیز و گرامی شدند. سکوتی به سنگینی تاریخ بر جامعه حاکم شد و پرده برداشتن از حقایق و شکستن این طلسم سکوت، مردی می خواست که جسورانه و بی باک همه نگفتنی ها را بگوید. عطار نیشابوری این شهامت رانه تنها در مردم عصر خود بلکه در وجود خویش هم نمی بیند و تنها یک نفر است که می تواند بی ترس و وا همه بر زمان و زمین بتازد و آن هم کسی نیست جز عاقل مجنون که حتی نظام هستی و کائنات را هم مورد انتقاد و سرزنش قرار می دهد و گستاخ و بی باک بر همه خرده می گیرد.

۳- دیوانه

ترکیب عقلای مجانین یا همان عاقل مجنون کسانی بودند که اگر چه در ظاهر امر دیوانه به نظر می آمدند ولی به حقیقت دیوانه نبودند و دیوانگی آنها مجازی و ظاهری بوده است و در واقع صفت غالب در آنها همان عاقلی ایشان بوده است و با استفاده از این ترکیب عاقل مجنون هم عاقلی را به

ایشان نسبت داده‌اند و هم بی‌عقلی را. آیه زیر از سوره حج بیانگر صفات کسانی هستند که مست به نظر می‌آیند ولی مست نیستند «وتری الناس سکاری وماهم سکاری» (حج: ۲) واقعی این عاقلان فرزانه است به عبارت دیگر دیوانه می‌نمایند، ولی به حقیقت دیوانه نیستند

ابن عربی عقلای مجانین را اینگونه تعریف کرده‌اند کسی که در اثر وارد غیبی عقل وی زایل شود اما شعور حیوانی اش بر جای ماند و برخورد و خوابش به حکم غریزه حیوانی بدو ادراک انسانی صورت گیرد. (ابن عربی، ۱۳۸۱: ۵-۲۴۸)

«این دیوانه مقام و مرتبه‌ای بالاتر از جامعه دارد. مرتبه جامعه مرتبه عقل عملی یا عقل معاش است و مرتبه دیوانه مرتبه روح و جان آدمی است که ورای عقل است.» (پورجوادی، ۱۳۷۱: ۳)

«مفهوم دیوانه در نظر عطار، وسیع تر است و او هر کسی را که سخنانش اندک انحرافی از عقاید عامه داشته باشد، دیوانه می‌خواند که البته به هیچ وجه از نظر او تحقیرآمیز نیست.» (ریتر، ۱۳۷۹: ۱۳۱)

بحث

در ادبیات عرفانی ایران «عقلای مجانین» به کسانی اطلاق می‌شود که با ظاهری نامناسب و آشفته در میان مردم آشکار می‌شوند و رفتار و گفتارشان به ظاهر مناسب با آداب و رسوم اجتماعی و احکام شرعی و حسن و قبح عقلی نبوده است؛ مانند دیوانگان که از مردم گریزان بودند و عمدتاً، در ویرانه‌ها و گورستان‌ها و کوه و صحرا، در انزوا، روزگار می‌گذراندند. اما در ورای آشفته‌گی ظاهرشان گفتاری فیلسوفانه و حکیمانه داشته‌اند که بیانگر این واقعیت تواند بود که هر یک از این دیوانگان گنجینه‌ای پر از گوهرهای حکمت و دانش را در صندوق خانه سینه خود پنهان داشته‌اند و آن را با کلامی آمیخته با شوخی و طنز، رواج می‌دادند. ایشان با برخورداری از یک نوع هشیاری دینی و آزادی ویژه‌ای که تنها به خودشان اختصاص داشت، انتقاداتشان را از اخلاق عمومی و ارباب قدرت، با بی‌پروایی بیان می‌کردند؛ از این رو «دیوانگانِ دانا» در روزگار خود دارای کارکرد سیاسی و انتقادی خاص بودند. تاریخ پیدایش ترکیب «عقلای مجانین» در تاریخ و تمدن اسلامی به طور دقیق بر ما روشن نیست. ولی از خلال سخنان ابوالقاسم نیشابوری که خود کتابی به این عنوان داشته و خود در نیمه دوم قرن چهارم می‌زیسته است پیداست که قبل از وی هم نویسندگانی چند بوده‌اند که در باب این موضوع مطالبی نوشته‌اند، و لیکن متأسفانه هیچ یک از این آثار به دست ما نرسیده است، نمی‌توان چیزی درخصوص زمان پیدایش ترکیب «عقلای مجانین» استنباط کرد. با توجه به اینکه کتاب «عقلای مجانین» ابوالقاسم نیشابوری مهم‌ترین و قدیمی‌ترین سند شناخته شده در این مورد است ولی باز هم نمی‌توان تاریخ دقیقی برای پیدایش ترکیب مزبور ارائه کرد. «آن چه می‌توان حدس

زد این است که ترکیب فوق در قرن چهارم کاملاً رایج بوده است، چه بسا در قرن سوم هم به کار می‌رفته است. احتمال می‌رود که ابداع این ترکیب در اواخر قرن دوم و یا اوائل قرن سوم صورت گرفته باشد. البته اشخاصی مانند اویس قرنی و بهلول و سعدون که به عنوان عقلای مجانبین شناخته شده‌اند، واقعاً جزو همین دیوانگان بودند. این قبیل اشخاص لااقل تا قرن سوم فقط به عنوان دیوانه معروف بودند نه عاقل دیوانه. ولی بعداً این عنوان نه تنها در مورد معاصران بلکه در مورد پیشینیان نیز، از جمله علیان و بهلول و سعدون به کار برده شد». (پورجوادی، ۱۳۶۶: ۲۵)

عقلای مجانبین در جامعه عصر عطار

در دوران زندگی و شاعری عطار فضای اجتماعی سیاسی جامعه به حدی وحشت‌آور و رعب‌انگیز است که هر گونه صدای ناشی از اعتراض در نطفه خفه می‌شود و هیچ کس جرأت نداشته زبان به اعتراض گشاید زیرا مجال بیان آن اعتراض را نمی‌یافت و توسط حاکمان جبار به دار آویخته می‌شد و بی‌نظمی و آشفتگی به حد اعلای خود رسیده بود در دوره‌ای که دوره سرکوب خواسته‌ها و آرزوهای جامعه ایرانی است دوره‌ای که ارباب علوم و اندیشمندان برای نگاهداشت جان خود، به شدت عقاید خود را پنهان می‌کنند. در این میان مخالف با کمترین اعتراض به جرم الحاد به پای چوبه دار کشیده می‌شود. ذهن و اندیشه ایرانی دست به آفرینش می‌زند و قهرمانی به نام عاقل دیوانه نما خلق می‌کند که «برای جامعه‌ای که نیاز به تثبیت هویت ملی خویش دارد لازم به نظر می‌آید» (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۶۸) پس می‌توان گفت بدون شک وجود عقلای مجانبین، در آثار عطار مولود جامعه نابهنجار ایران آن زمان است شاعر توانا و بزرگی چون عطار که روحیه ظلم ستیزش به وی اجازه نمی‌دهد چشم بر روی واقعیت‌های موجود در جامعه ببندد و بی‌تفاوت از کنار این همه بی‌عدالتی بگذرد و از دیگر سو شرایط موجود به وی اجازه نمی‌دهد آزادانه زبان به اعتراض گشاید بنابراین تصمیم می‌گیرد که حقایق مگو را از زبان دیوانه بگوید. پس به سراغ وی می‌رود و با آگاهی تام و تمام هر آنچه را که عاقلان به حکم عقلی شان از گفتن آن ابا دارند از زبان دیوانه بیان می‌کند و با طنزی رندانه تازیانه اعتراضات را بر پیکره جامعه فاسد عصر خویش می‌کوبد.

عطار این دیوانگان را از بطن جامعه بلاخیز و پر آشوب خویش بیرون می‌کشد و به آنها شخصیت می‌دهد و آنان را قهرمان داستان‌های خود می‌سازد و کاری را که با خنجر راست نمی‌آید با تیغ قلم انجام می‌دهد. هدف عطار از بیان این گونه حکایت‌ها و ساختن چنین شخصیت‌هایی ساختن آرمان شهری است بر ستون‌های محکم شرع، چیزی که در عصر او یافت نمی‌شود و این‌ها واکنش روحی آزاده و عاصی است به دنیای اطراف خویش: دنیای بی‌عدالتی‌ها، زورگویی‌ها، جنگ‌ها و زد و خوردهای بی‌پایان برای کسب قدرت و مکت.

او برای بیان اعتراضات خویش از شخصیت دیوانگان بهره می‌گیرد به طوری که این افراد در آثار عطار نقش قابل تأمل و بسزایی دارند و درصد قابل توجهی از حکایت‌های عطار را به خود اختصاص می‌دهند. لازم به ذکر است که ظهور و حضور «عقلای مجانین» در آثار عطار نیشابوری مانند هر پدیده دیگری که ظهور و حضورش مولود پاره‌ای از مسائل خاص سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و... است؛ مولود جامعه نابهنجار عصر عطار است که در آن برهه و مقطع از زمان بهترین و مؤثرترین راه و شیوه برای بیان مشکلات و مصائب مردم بوده است.

عطار اصالت و هویت ایرانی اسلامی را که ایرانی مسلمان راه، عالم و آگاه، آزاد و بلند همت، بی‌ریا و صادق، راست گفتار و درست کردار و شجاع و ظالم ستیز می‌خواهد؛ در وجود مردمان عصر و زمانه خود نمی‌بیند از این رو، پیکان اعتراض را بیش از همه متوجه مردم زمانه خود ساخته تا با سر نیزه تنبیه و انتقاد نه تنها آنها را به رذایلی که گریبانشان را گرفته، متوجه نماید؛ بلکه آنان را به سوی هویت و اصالت فراموش شده شان با صفات متعالی و آرمان‌های بلندی که برای مسلمانان ایرانی می‌خواهد باز گرداند. بنابراین برای نیل به مقصود خویش قالب اعتراض را برمی‌گزیند؛ گاه همچون ابو العلاء معری و خیام بر نظم کارگاه هستی ایراد می‌گیرد و گاه بر ناخدایان کشتی حکومت و دین؛ حاکم و فرمانده واعظ، زاهد، و بقال و تاجر و... مردم عادی و خرافه پرست زبان درازی می‌کند و هیچ کس از تیغ زبان تند و تیز و معترض دیوانه نمایان عطار در امان نمی‌ماند.

فرزانگان دیوانه نما کارهایی انجام می‌دادند که در نگاه اول زشت بود؛ اما در پس آن حکمت زیبایی نهفته بود و با تأمل در اعمال آنها، آن حکمت اصلی چهره می‌نمود. عقلای مجانین به عنوان تازندگان به رسوم و ظاهرگرایی عابدان و زمامداران در جامعه از نقش قابل اهمیتی برخوردارند. هرچند رفتار عقلای مجانین خنده‌ای را به همراه دارد؛ اما این خنده نیست. در حقیقت فریادی جنون آمیز از عمق جان. مرثیه‌ای است بر فراموش شدن فضائل، مرگ ارزش‌ها، فقدان عدالت، فقدان بینش و به چاه افتادن دین و ارزش‌های دینی.

«در تعدادی از این طنزهای اعتراض آمیز، شاعر بر بی‌عدالتی‌های جامعه و بر آنچه دنیا را به دو اردوی غارتگر و غارتزده تقسیم کرده است، انتقاد می‌کند و پاره ایی مباحث جالب و دقیق اجتماعی را مطرح می‌سازد.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۲۲) در حقیقت «چنین طنزهایی را شاید بتوان واقعی‌تر از تاریخ پنداشت؛ زیرا عوامل مختلف اجتماعی در پدید آوردن آنها تأثیر داشته است. در روزگار از هم گسیختگی رشته‌های تفاهم و به خطر افتادن معنویات و پای گرفتن رذیلت‌ها، عواطف درد آمیز در وجود طنز پرداز، بیزاری و تنفر را بر می‌انگیزد و او را به گفتن و نوشتن وا می‌دارد، در چنین حالی این طنز پرداز آگاه و متعهد است که با نیروی «طنز و طعنه» اجتماع آدمیان را از فرومایگی‌ها

دور نگه می‌دارد...» (بهزادی، ۱۳۷۸: ۱۱۰)

حال در این جا یک سوال برای خواننده مطرح می‌شود که چرا عطار از بین همه شخصیت‌ها شخصیت دیوانه یا به عبارت دیگر عقلای مجانین را برگزیده است؟ با توجه به مطالبی که در مباحث پیش مطرح کردیم تا حدودی جواب این سوال روشن شد همان طور که گفتیم عصر حاکم بر جامعه عطار عصری پر آشوب و از لحاظ اجتماعی سیاسی عصری نا امن و دوره رعب و وحشت بود و کم ترین اعتراض عواقب بسیار وخیمی را به دنبال داشت. «جرأت و جسارت لازم برای ابراز این اعتراضات تنها در سایه دیوانگی یا به عبارت دقیق تر، دیوانه‌نمایی میسر می‌شد و این دیوانه‌نمایان عاقل بودند که در پناه سپر جنون، فارغ از نهی شریعت و جبر حکومت که مصلحت‌اندیشی عقل، تبعیت از هر دو را تجویز می‌کرد بی‌هراس لب به اعتراض می‌گشودند؛ و گستاخانه کارگاه آفرینش را مورد اعتراض قرار می‌دادند و شجاعانه به حاکمان می‌تاختند و آن‌ها را آماج انتقاد و اعتراض قرار می‌دادند.

رهایی از قید عقل، این امکان را برایشان فراهم می‌ساخت. رهایی از عقل‌رهایی از قلم کرام الکاتبین را به همراه داشت؛ و رهایی از قلم کرام الکاتبین تکالیف را از آنها ساقط می‌کرد؛ و سقوط تکلیف طبیعتاً مصونیت از مواخذه و مجازات رادر پی داشت؛ از طرفی، حاکمان و صاحبان قدرت نیز که خود آماج اعتراض‌ها و انتقادات این دیوانه‌نمایان به ظاهر رها از عقل بودند با علم به اینکه دیوانگان از قید شرع و قانون آزادند غالباً فریاد اعتراض آمیز این منتقدان فارغ از عقیده عقل را جدی تلقی نمی‌کردند و به همین دلیل، سعی زیادی هم برای خاموش کردن آن به کار نمی‌بردند. (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۲۹)

پس بنابراین عطار مسائل خاص اجتماعی و حتی خرده‌گیری‌هایی که بر جهان آفرینش دارد را از زبان دیوانگان بیان می‌کند؛ زیرا «حسین منصور حلاج را بردار دیده، عین القضاة همدانی شمع آجین شده در خاطرش هست، سهروردی را به گل گرفته پیش نظر دارد.

بنابراین برای اینکه به سرنوشت آن‌ها دچار نشود آن مطالب را از زبان دیوانگان بیان می‌کند» (ریتز، ۱۳۷۹: ۶۰) از مجموع ۱۱۵ حکایتی که در مورد عقلای مجانین در مثنوی‌های عطار وجود دارد اکثر حکایت‌ها در مضمون اعتراض بیان شده است در کل حکایت‌های مربوط به عقلای مجانین که در بیان اعتراض به شرایط موجود است از زبان «این طایفه که عطار از آن‌ها با عنوان بیدل، معجون، شوریده، شوریده ایام یاد می‌کند، بیان می‌شود که حدود ۱۱۵ حکایت در مثنوی‌های خود آورده است که به شرح زیر است:

الهی نامه ۲۳ حکایت

منطق الطیر ۱۴ حکایت

اسرار نامه ۱۴ حکایت

مصیبت نامه ۶۴ حکایت» (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۶-۵۷)

رضا اشرفزاده تعداد این گونه حکایات را ۲۰۰ حکایت گفته‌اند (اشرفزاده، ۱۳۷۳: ۵۹) و استاد

تقی پور نامداریان: تعداد این حکایات را ۱۲۰ حکایت بیان کرده‌اند. (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۵)

آمار بالا نشان دهنده این است که «به طور کلی قصه و حکایت در دست عطار به منزله ابزاری است که از آن کارها می‌انگیزد و فوائد بسیار می‌گیرد و اگر عمری دراز در جمع حکایات و قصص صرف کرد سود بسیار نیز برگرفته است چنان که شاید بتوان گفت که ارزش و قیمت سخنش بیشتر به واسطه درهم پیوستن و مرتبط ساختن مطالب عرفانی بدین حکایت‌ها و قصه‌های شیرین و دلپذیر است.» (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۵۶-۵۷)

بررسی انواع اعتراض‌های عقلای مجانبین

۱- انتقاد از سلاطین

یکی از نکات برجسته آثار عطار اعتراض علیه شاهان و حاکمان ستمگر عصر است. «شعر عطار در بسیاری موارد، به منزله فریادی رسا و کوبنده علیه بیداد و نامرادی یا به گونه‌ای تازیانه است که با آن خشم و انزجار شاعر را بر سر دنیا داران از خدا بیخبر زمانه اش فرود می‌آورد. او با طنزی شیرین و هشیاری بخش، ضعف و ناتوانی پادشاهان را یادآور می‌شود و فنا پذیری دنیای مادی و عارضی و خیالی بودن قدرت زورمندان زردار مزدور را به ایشان گوشزد می‌کند» (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۶۷) «عجز و درماندگی شان را به رخشان می‌کشد و بامقایسه حال انوشیروان که ادعای عدالت دارد، با حال خویش، عدالت او را انکار می‌کند و لطف و بخشش او را رد می‌کند.» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۶)

پادشاهی به دیوانه‌ای می‌رسد و به او می‌گوید: از من حاجتی بخواه تا برآورده کنم دیوانه می‌گوید: کاری کن که این مگس‌ها دست از سر من بردارند. گویی که در جهان هیچ کس دیگری نیست، همه جمع شده‌اند دور سر من.

به شه دیوانه گفت‌ای خفته در ناز مگس را دار، امروزی، ز من باز

که چندان این مگس در من گزیدند که گویی درجهان جز من ندیدند

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۰۷)

شاه در جواب می‌گوید: من نمی‌توانم این کار را بکنم، چون مگس‌ها که در فرمان من نیستند،

دیوانه هم حق شاه را کف دستش می‌گذارد و می‌گوید: پس برو پی کارت و از پادشاهی خویش

خجالت بکش.

چو تو بریک مگس فرمان نداری برو شرمی بدار از شهریاری
(همان: ۲۰۹)

با جواب دیوانه، گویی تمام آن حشمت و شکوهی که در اول ذکر کرده است، یکباره درهم می‌ریزد و آن پادشاه صاحب حشمت را یکباره از نظر قدرت، در مقابل آثار خلقت، پست می‌کند»
(اشرف زاده، ۱۳۷۳: ۶۲)

روزی بهلول برای رفع خشکی مزاج از شاه دنبه می‌خواهد. شاه برای اینکه فهم او را آزمایش کند دستور می‌دهد که پاره‌های شلغم به او بدهند:

«ناگهی بهلول را خشکی بنخواست رفت پیش شاه و از وی دنبه خواست
آزمایش کرد آن شاهش مگر تا شناسد هیچ باز از یک دگر
گفت شلغم پاره باید کرد خرد پاره کرد آن خادمش و پیش برد
(عطار، ۱۳۸۶: ۱۱۴)

بهلول اندکی از آن شلغم می‌خورد و بقیه اش را بر زمین می‌افکند و در خطاب به شاه می‌گوید از وقتی که تو شاه شدی چربی هم از دنبه رفته است.

اندکی چون نان و آن شلغم بخورد بر زمین افکند و مستی غم بخورد
شاه را گفتا که تا گشتی تو شاه چربی از دنبه برفت این جایگاه
(همان: ۱۱۴)

نقد و اعتراض بسیار زیبا و ظریفی که در این حکایت نهفته است نه تنها دلیل بر جنون این دیوانه نمی‌باشد بلکه نشان دهنده هوش سرشار و ذهن خلاق او و حاکی از ظرافت و ریزبینی این عاقل مجنون نما است که این گونه با ظرافتی خاص خود عدالت پادشاهی چون هارون الرشید را که ادعا می‌کند خلیفه مسلمین است زیر سوال می‌برد و او را ظالم معرفی می‌کند؟

۲- اعتراض به غرور و بی دینی و نفس پرستی پادشاه

در این دوره کشمکش‌های مذهبی و تظاهر به دینداری جایگاه ویژه‌ای در جامعه داشت. مذاهب چهارگانه اهل سنت رایج بود و پادشاهان عصر، به ویژه سلجوقیان و وزرای آنها تعصب خاصی به مذهب شافعی و حنفی ابراز می‌کردند، در عین حال ظاهرسازی می‌کردند و دین را ملعبه دست خود

قرار داده بودند. عطار با آوردن حکایتی پرده از روی بی دینی و نفس پرستی این گروه بر می‌دارد و حکایت می‌کند که مرشدی خرقه صوفیانه پوشیده بود و از محلی می‌گذشت که پادشاه چشمش به او افتاد و از او پرسید، تو خوب و بهتر هستی یا من؟ مرشد می‌گوید ساکت باش. اگر چه در مذهب و آئین ما خود را ستودن جایز نیست، ولی در اینجا بر من واجب است که به تو بگویم که زنده پوشی مثل من بدون شک از صدها پادشاه مثل تو شریف تر است، چرا که جان تو از دین بی‌خبر است. نفست از تو خری ساخته و بر تو مسلط است و تو تابع دستوره‌های نفست شده‌ای، ولی من که بر نفسم مسلط هستم سگ نفس را مهار کرده‌ام، بدین جهت است که بر تو برتری دارم.

«نفس تو از تو خری بر ساخته‌ست زانکه جانت ذوق دین نشناخته‌ست»

(عطار، ۱۳۸۳: ۳۲۱)

۳- اعتراض به ظلم و ستم

در این دوران، خفقان حاکم بر جامعه به حدی است که هیچ فردی نمی‌تواند دم به اعتراض بگشاید، ولی شعرا و نویسندگانی هستند که در اثنای شعر به ظلم و ستم و فساد دستگاه اداری و حکومتی اشاره می‌کنند و ضمن آگاه کردن مردم از این اوضاع و احوال، علیه حکومت ظالم معترض گردیده‌اند. در این زمینه عطار با استفاده از حکایت‌های فراوانی، خشم و انزجار خود را از ظلم و ستم بیان داشته است.

در نظر عطار، پادشاه ایده آل و آرمانی کسی است که عدالت را رعایت کند و از عقوبت سخت آن جهانی بر حذر باشد. بداند که جاه و مال و مقام دنیوی پایدار نیستند و مرگ هر لحظه او را در کام خود خواهد کشید. عطار با مهارت و استادی بی نظیر خود در داستان‌های هارون الرشید و بهلول به سرنوشت و سوءعاقبت پادشاهان اشاره می‌کند.

در بره‌هارون و بر تختش نشست	رفت یکرزی مگر بهلول مست
کز تن او خون روان شد بی درنگ	خیل او چندان زدندش چوب و سنگ
گفت هارون را که‌ای شاه جهان	چون بخورد آن چوب بگشاد او زفان
از قفا خوردن بین چون خسته‌ام	یک زمان کاین جایگه بنشسته‌ام
بس که یک یک بند خواهندت شکست	تو که اینجا کرده‌ای عمری نشست
وای بر تو ز آنچه خواهی داشت پیش	یک نفس را من بخوردم آن خویش

(همان: ۱۱۷)

۴- اعتراض تجمل گرایی و بی عدالتی‌های اجتماعی و توزیع ناعادلانهٔ ثروت

عطار وضعیت جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که در یک سوی آن دولتمردان، قصرهای زرنگار و مجلل برای خود فراهم کرده‌اند، کنیزکان و غلامان در پیش آنها صف بسته و آمادهٔ جان نثاری‌اند، بر تن سگهای آنها اطلس پوشیده شده و در ثروت بیکران، غرق در زندگی‌های مجلل و شاهانه‌اند و در سوی دیگر خون چشم بیوه زنان و یتیمان جاری است. حکایت می‌کند که پادشاهی قصری مجلل و زرنگار برای خود فراهم ساخت و آن را با فرش و تزئینات مختلف آراسته گردانید. آنگاه حکیمان و ندیمان را فراخواند و از آنها پرسید که آیا قصر، کم و کسری و نقصانی دارد؟ همگان گفتند که لنگهٔ این قصر در سراسر جهان یافته نمی‌شود. در این میان زاهدی برخاست و گفت که ای پادشاه، قصر تو یک عیب و نقصان دارد، و آن عیب این که این قصر رخنه‌ای دارد که عزرائیل از آنجا وارد قصر تو خواهد شد.

هیچ باقی نیست، هست این جای زیست لیک باقی نیست، این را حیلہ نیست
از سرای و قصر خود چندین مناز رخش کبر و سرکشی چندین متاز
گر کسی از خواجگی و جای تو با تو عیب تو بگوید وای تو
(عطار، ۱۳۸۳: ۳۲۹-۳۲۸)

چنان که مشهود است عطار در این حکایت، ضمن آنکه از ثروت‌های بیکران و زندگی‌های مرفه و مجلل شاهان سخن می‌گوید، آنها را به مرگ انداز می‌دهد و ناپایداری سلطنت و جاه و مقام دنیوی را به آنها یادآور می‌شود: (۱۱۶) خلاصه اینکه از نظر عطار، تمامی این تجمل گرایی‌ها و ثروت‌های باد آورده و زندگی مرفه، از مال مردمان فراهم آمده است

۵- اعتراض به عابدان و زاهدان و واعظان ریاکار

ناصر خسرو و سنایی از آغازگران این نوع اعتراض هستند. عابدان و زاهدان و واعظان قشر چشم گیر و قابل توجهی از افراد جامعه عصر عطار را به خود اختصاص داده‌اند. یک دسته از مردمی که معمولاً در داستان‌های دیوانگان مورد انتقاد و اعتراض قرار می‌گرفته‌اند عابدان، زاهدان و واعظان و قاضیان بوده‌اند. «انتقادی که عطار از واعظان زمانه خود می‌کرد به منظور بی‌اعتبار کردن سخن ایشان یا نفس موعظه نبود. دیوانگان عطار خود به یک معنی موعظه گر بودند و آنان نیز در نهایت همان چیزی را می‌خواستند به مردم بگویند که واعظان و زاهدان بر سر منبر می‌گفتند چیزی که عطار بر آن خُرده می‌گیرد شخصیت واعظ و نیت اوست در عصر عطار واعظی، بازار گرمی داشت و واعظان از جاه و مقام خاصی برخوردار بودند. مسأله‌ای که در جامعه عطار پیش آمده بود مسأله‌ای

است که همواره جوامع دینی را تهدید می‌کرده است و آن خطر دو رویی و نفاق است. (پورجوادی، ۱۳۷۲: ۶۷) در قرآن مجید به این نکته توجه شده است که خداوند به کسانی که قول و فعلشان مغایر یکدیگر است می‌فرماید «و ما لا تَفْعَلون لَم تَقولون» (الصف: ۶۲)

این خطر زمانی اخلاق جامعه را عمیقاً تهدید می‌کند که مدعیان دینی و دیانت و معلمان اخلاق و معنویت خود بدان مبتلا باشند و بخواهند از عواطف دینی مردم برای اغراض شخصی و ارضای حس جاه طلبی خود استفاده کنند. این مقابله و مبارزه با ریاکاران و دین فروشان را عطار به طرق مختلف در پیش گرفته است و یکی از مؤثرترین این راه‌ها استفاده از داستان‌های دیوانگان است. دیوانه عطار واعظی است که نه غرض شخصی دارد و نه در پی جاه و مقام است دین فروشی و ریاکاری فقط به واعظان اختصاص نداشت زاهدان نیز گروه دیگری بودند که دعوی دیانت داشتند؛ اما آنان هم به نوبه خود گرفتار هواهای نفسانی بودند و عطار برای مقابله با ریاکاری ایشان نیز از داستان‌های دیوانگان خود یاری می‌جوید «همان طور که انتقاد عطار متوجه موعظه نیست از زهد نیز، به عنوان زهد، انتقاد نمی‌کند، گذشت از دنیا و دنیا طلبی چیزی است که عطار خود از زبان دیوانگان بارها آن را برای مردم توجیه کرده است. بلکه چیزی که او از آن انتقاد می‌کند ریاکاری و دعوی‌های گزاف و خودبینی و دین فروشی زاهدان است». (پورجوادی، ۱۳۷۲: ۶۸) «دایره اعتراض و گستاخی دیوانگان، مردم دنیادار را نیز در برمی‌گیرد و در هر مورد در مثنوی‌های عطار شواهد متعددی دارد محبوبیت شخصیت دیوانه برای عطار تنها این بعد معترض و انتقادگر نیست. در واقع عدم ترس و محافظه کاری او نیز ناشی از برجسته‌ترین و اصلی‌ترین خصیصه او یعنی رهایی عقل مصلحت‌اندیش و اراده‌ستیز اوست.

حضور عقل و ملاحظات آن سبب می‌شود که شخص گفتار و رفتار خود را به مقتضای مصالح دنیوی خویش و پسند دیگران تنظیم کند. در این خودگریزی به خاطر خودخواهی و خودنمایی که اقتضای با دیگران زیستن هم آن را الزام می‌کند و هم موجه می‌نماید. کذب و ریای ضمنی خود پذیرفته‌ای نهفته است که لازمه در میان خلق بودن و روی در خلق داشتن است». (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۲۴) زاهدان در آثار عطار دارای دو چهره متفاوت هستند: دسته‌ای از آنان زاهدان واقعی و راستین هستند که دل در گرو عشق الهی دارند و همواره در پی رسیدگی به دردمندان و فقرا هستند و با ارباب قدرت و زور، سر ستیز و ناسازگاری دارند. همانند آن زاهدی که در مقابل آن پادشاه مغروری که به قصر نگارین و زرنگار خود می‌نازید به سخن درآمد و همه‌جاه و جلال و شوکت او را در مقابل صرصر مرگ به ریشخند و تمسخر گرفت و گفت:

مرگ بر چشم تو خواهد کرد زشت گر چه این قصر است خرّم چون بهشت
بر سرای و قصر خود چندین مناز رخس کبر و سرکشی چندین متاز
گر کسی از خواجگی و جای تو با تو عیب تو بگوید وای تو
(عطار، ۱۳۸۳: ۳۲۹)

دسته دیگر؛ ریاکاران و زهد فروشانی هستند که خدا را به آن امید عبادت می‌کنند که گوشه چشمی به ایشان افکند و در رزق و روزی به رویشان بگشاید. اینان جامه دین را پوشیده‌اند تا بدان وسیله مالی برای خودشان فراهم آورند، همواره از روح اطاعت بی‌خبرند و دل به عبادت عادی خوش کرده‌اند. این چنین زاهدانی همیشه در طول تاریخ مورد طعن و طنز صاحب نظران بوده‌اند؛ عطار نیز با این قشر به مبارزه پرداخته و سخت بر آنان تاخته و انتقاد کرده است.

حکایت زاهدی را نقل می‌کند که روزی دید تابوتی را که حامل جوانی مفسد و گناهکار بود می‌برند زاهد از ترس اینکه مبدا بر او نماز بخواند، احتراز و دوری اختیار کرد. در همان شب در خواب دید که جوان فاسد به بهشت رفته است، علت را از او جویا شد جوان گفت چون تو بر من رحم نکردی خدا بر من رحمت آورد.

چون بمرد آن مرد مفسد در گناه گفت می‌بردند تابوتش به راه
چون بدید آن زاهدی کرد احتراز تا نباید کرد بر مفسد نماز
در شب آن زاهد مگر دیدش به خواب در بهشت و روی همچون آفتاب
مرد زاهد گفتش آخرای غلام از کجا آوردی این عالی مقام؟
پای تا فرقت بیالودی همه در گنه بودی تو تا بودی همه
گفت از بی رحمی تو کردگار کرد رحمت بر من آشفته کار
(عطار، ۱۳۸۳: ۳۱۵)

۶- انتقاد از طبقات مختلف اجتماعی

توجه این عارف برجسته به مردم فرو دست و ناتوان جامعه و تصویر زندگی ناپسامان و آشفته و پر درد و رنج آنان را نباید از نظر دور داشت. وی تا آنجایی که حیطة شعرش اجازه می‌دهد، قشرها و طبقات مختلف جامعه را توصیف کرده و آراء و اندیشه‌هایشان را بیان نموده است که از میان تمامی آنها ابیاتی که در انتقاد از اقشار مختلف مردم سروده شده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶-۱- اعتراض به مردم غافل، ریاکار، حریص، خرافه پرست

عطار از زبان دیوانگان پاره‌ای از اعتقادات سست و نادرست را که مانع رسیدن به حقیقت است بیان می‌کند و به گونه‌ای شیرین اما با لحنی تند از آنها انتقاد می‌کند. انتقاد از معتقدات و باورهایی که مردمان با تمسک بدان، گمان تغییر حکم رفته را دارند. در اینجا به ذکر حکایتی از مثنوی‌های عطار که در اعتراض به همین افراد یاد شده است می‌پردازیم.

دیوانه‌ای کَلّه‌ الاغی را دید که مردمان ساده لوح و خرافاتی از روی جهل برای دور داشتن چشم زخم از کشتزار خود بر سر چوبی کرده بودند.

مگر دیوانه‌ای می‌شد به راهی سر خر دید بر پالیزگاهی
بدیشان گفت چون خرش دلگدکوب چراست این استخوانش بر سرچوب
(عطار، مصیبت نامه، ۱۳۸۶: ۱۸۸)

دیوانه می‌پرسد که چرا سر این خر را این جا نصب کرده اید؟ در جواب دیوانه می‌گویند برای اینکه این سرخر چشم زخم را از کشتزارهای ما دور گرداند.

چو شد دیوانه زان معنی خبردار بدیشان گفت‌ای مشتی گبر خوار
گر آنستی که این خر زنده بودی بسی زین کار خر را خنده بودی
(همان: ۱۸۸)

اگر این خر زنده بود بر شما می‌خندید، آخر این خر بیچاره در زندگی قدرت دفع سیخ از خود را نداشت، استخوان کَلّه اش چگونه چشم بد را از شما باز می‌دارد؟ الحق که مغز خر خورده اید، خاموش باشید چون به چیزی علم ندارید چرا بیهوده سخن می‌گوید.

شمارا مغزخر داده است ایام از آنید این سر خر بسته بردام
چگونه، مرده، دارد چشم بد باز؟ نداشت او زنده چوب از کون خود باز
برو، دم درکش و تن زن چه گویی چو چیزی می‌ندانی آن چه جویی؟
(همان: ۱۸۸)

عطار با تقلید کور کورانه و گفتن عبارتی که گوینده معنی آن را در نمی‌یابد سخت مخالف است؛ و آن را کار بیهوده و دنبال سایه رفتن می‌داند او به توجه قلبی و باطنی توصیه می‌کند و مردم را از درگیر شدن به ظواهر و پوسته مسائل باز می‌دارد و می‌گوید:

مشو چون سایه در دنبال این کار که ناید شمع را سایه پدیدار
(همان)

۶-۲- انتقاد از عمیدان و خداوند

دارندگان این منصب و مقام همواره در رفاه زندگی می‌کردند و زندگی پر تجمل و پر طمطراقی داشتند، در حالی که در نقطه مقابل این‌ها افرادی زندگی می‌کردند که هیچ ساز و برگ برای زیستن نداشتند. عطار در حکایت‌های متعددی به این فاصله طبقاتی و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی اشاره دارد. در یکی از این حکایت‌ها اشاره می‌کند که روزی دیوانه‌ای بی برگ و نوا که زندگانش چون مرگ بود به نیشابور رفت، دید که صحرا پر از گاوان سیاه است پرسید این گاوان مال چه کسی است؟ گفتند: عمید اندکی بعد اسبانی را دید که به چرا کردن مشغولند، پرسید که این اسبان مال چه کسی است؟ گفتند مال عمید است. بعد دید که دشت پر از گوسفندان و خیل غلامان و سرهنگان نیز از آن عمید است. وقتی دیوانه، وضعیت خود را که گرسنه و تهیدست بود با وضعیت عمید مقایسه کرد، در مقابل زمین و آسمان عصیان نمود. لباس ژنده خود را از تن بیرون کرد و به سوی آسمان پرتاب نمود و گفت بگیر این دستار کهنه را هم به او بده.

ژنده‌ای داشت او ز سر برکنند زود پس به سوی آسمان افکنند زود
در سرم این ژنده گر نبود رواست چون همه چیزی عمیدت را سزاست
گفت گیر این ژنده دستار اینت غم تا عمیدت را دهی این نیز هم
(عطار، ۱۳۸۶: ۲۵۴-۲۵۳)

۶-۳- انتقاد از بازاریان

این صنف همواره در پی سود خود بوده‌اند و به درویشان و نیازمندان، اندک توجهی نمی‌کرده‌اند، به همین سبب عطار، دل خوشی از آنها ندارد بازار و بازاریان بخش مهمی از جامعه عطار را تشکیل می‌دهند که در جریان زندگی یک ملت نقش «اساسی را بر عهده دارد حرفی باقی نمی‌ماند؛ و در یک خنده تلخ، دندان خشم برای گروهی نامراد بدبخت می‌فشرد و می‌گوید اینان به دیوانگان نیز رحمی نمی‌آورند؛ و انصاف ندارند. عارف نیشابور در یک چشم زد صحنه‌ای را پیش چشم خواننده می‌آورد که جای دیوانه‌ای شوریده حال را گلیمی بود می‌فروخت، پیش گلیم فروش برد آن مرد گلیم را بدید و گفت این گلیم بسیار درشت و خاردار چون تیغ خار پشت است. گفت و گفت تا آن گلیم را به بهای ارزان و مفت از دست دیوانه گرفت. درحال خریداری پیدا شد و گلیم نرم خواست. مرد

گلیم فروش همان گلیم را نشان داد و گفت این گلیم نرم است و گویی از پشم نیست و حریر و ابریشم است چنان است و چنان است و سرانجام به قیمت گرانی بفروخت. آن جا صوفی ایستاده بود و این ماجرا می‌دید و سخنان آن گلیم فروش می‌شنید پیش رفت و نعره‌ای زد و گفت: ای استاد یگانه مرا هم در این صندوق خانه خودت ببر که آنجا گلیمی حریر می‌شود و سفالی دُرّ یتیم، باشد که از نفس تو حال من نیز بهتر گردد و دکان تو سفال وجود مرا به گوهری بدل سازد.» (ثروتیان، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۷۶)

یکی نعره زد و گفتی یگانه مرا بنشان در این صندوق خانه
ز صندوقت بگردد بو که حال من در جوهر خود چون سفال
(عطار، ۱۳۸۷: ۲۳۱)

۶-۴- انتقاد از طبیبان

عطار به طبیبان جاهلی اشاره دارد که از روی خست و بخل اجازه نمی‌دهند که کسی از آنان علم بیاموزد. در داستان سرپاتک هندی از طبیبی حاذق سخن به میان می‌آورد که کسی را به خانه خود راه نمی‌داده است، تا مبادا کسی از علم او چیزی یاد بگیرد و در قدر و مقام با او برابر شود. از این رو، طفلی زیرک را به هزاران ترفند و حيله به خانه او می‌آورند تا در نماند علم طب یاد بگیرد و در ظاهر خودش را کر و لال نشان دهد و خدمت و تعهد طبیب را به جا آورد. طبیب او را سخت می‌آزماید تا بداند واقعاً کر و لال است یا نه؟ بالاخره بچه با زیرکی خودش از این امتحان سربلند بیرون می‌آید و ده سال در خانه طبیب می‌ماند و هر وقت طبیب به طبابت می‌رود، بچه کتابهای او را می‌خواند و یاد می‌گیرد. بالاخره یک روز طبیب برای معالجه پادشاه به قصر می‌رود، ولی از درمان او عاجز می‌گردد، کودک راه علاج را به او می‌گوید طبیب وقتی می‌بیند که او این چنین علم طب را، حتی بهتر از خود او یاد گرفته از حسادت جان می‌سپارد. (عطار، ۱۳۳۹: ۷۲-۷۵)

۶-۵- انتقاد از قاضیان قضاوت‌های ناعادلانه

اعمال این جماعت مورد پسند و خوشایند انسان‌هایی وارسته قرار نمی‌گرفت، چنان که عطار هم دل خوشی از این طایفه ندارد و اغلب با دید منفی به آنان می‌نگرد عطار به قضاوت‌های نادرست این گروه اشاره دارد که هرگز در پی تحقیق برنمی‌آمدند و بنا بر گواهی‌های دغل کاران و نادرست کرداران، احکام قضایی را صادر می‌کردند. اشاره به حکایت زن پارسائی دارد که وقتی شوهرش به حج عزیمت کرد، برادر شوهرش قصد او کرد ولی چون به کام خود نرسید و از وصالش محروم ماند، به چهار نفر زر داد تا در محکمه، علیه زن برادرش گواهی به زنا دهند. قاضی این گواهی را

پذیرفت و حکم به سنگسار نمودن زن کرد.

برفت آن شوم و دفع خویشان را
بزر گرفت حالی چارتن را
که تا دادند آن شومان گواهی
که کردست از زنا این زن تباهی
چو قاضی را قبول افتاد کارش
معین کرد حالی سنگسارش
(عطار، ۱۳۳۹: ۳۳-۳۲)

نتیجه گیری:

اصطلاح عقلای مجانبین یا عاقلان فرزانه که درصد قابل توجهی از حکایت‌های مثنوی‌های عطار را به خود اختصاص داده است در فرهنگ اسلامی پیشنهادی بسیار دارد و هر یک از اندیشمندان دنیای اسلام آن را به گونه‌های خاص و دیدگاه و منظری ویژه مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. در میان شاعران و عارفان ایرانی عطار نیشابوری بیشتر از دیگران با دنیای این شوریده روزگاران انس داشته است و علت اصلی این امر هم شرایط و اوضاع سیاسی اجتماعی روزگار وی بوده است زیرا دوره‌ای که عطار در آن می‌زیسته است دوره‌ای ناامن و هراس‌انگیز و یکی از بدترین دوره‌هایی بوده که مردم این مرز و بوم به خود دیده‌اند دوره‌ای که دروغ و فساد و ناامنی، جنگ و خونریزی و کشتار و قتل عام و توطئه در همه جای ایران بیداد می‌کند فقر و ناداری و نابسامانی اجتماعی، قحطی و گرسنگی مردم را به ستوه آورده است. مسلماً با این شرایط صدای اعتراض به جایی نمی‌رسد؛ بیرحمانه او را به دار می‌آویزند و با این کار شهادت بیان اعتراض را هم از دیگران می‌گیرند. عطار نیشابوری شاعر خلاق ایرانی اعتراضات خود را از شرایط نابسامان به گونه‌ای متفاوت و از زبان کسی که نه در عرف و نه در شرع تکلیفی متوجه اوست بیان کند و آن شخص کسی نیست جزء دیوانه. زیرا اعتراض شهادت و جسارت می‌طلبد و این جسارت و شهادت جزء در سایه دیوانگی و دیوانه‌نمایی میسر نیست. عده‌ای از این دیوانگان عاقلان واقعی‌اند اما در پرده جنون الهی که به آن شهرت داشته‌اند نه تنها به اربابان و بزرگان عصر و عالمان عصر می‌تازند و آنها را مسئول این همه بدبختی و بی‌نظمی می‌دانند بلکه پا را از گلیم خویش فراتر نهاده و جسورانه به آفریدگار هستی می‌تازند و کارگاه هستی را هم مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهند و این اعتراضات را در قالب گفتار لطیف و در عین حال با طنزی تلخ ولی صبورانه که عاقلان محتاط به حکم عقل قادر به اظهار آن نبودند به بیان درمی‌آورد و دل‌ها را سبک و خاطر‌ها را تسکین می‌دهد.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن عربی، محی الدین، (۱۳۸۱ ه.ق)، فتوحات المکیه، مترجم: احمد خواجهوی، تهران، انتشارات مولی.
- ۳- اشرف زاده، رضا، (۱۳۷۳)، تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- ۴- -----، (۱۳۷۳)، طنز و رمزدرالهی نامه، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۵- براهنی رضا، (۱۳۸۰)، طلا در مسی، جلد اول، چاپ دوم تهران، نشر زریاب.
- ۶- بصیری، محمد صادق، (۱۳۹۳)، حکمت عملی (بن مایه ادبیات پایداری ایران) نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید ۷- باهنر کرمان، سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان، صص ۶۴-۴۳.
- ۸- بهزادی اندوهجردی، حسین، (۱۳۷۸)، طنز وطنزپردازی در ایران، چاپ اول، تهران، نشر صدوق.
- ۹- پشت دار، علی محمد، (۱۳۸۹)، «چشم انداز آزادگی و ادب اعتراض در شعر فارسی»، مجله تخصصی علوم ادبی، سال سوم، شماره پنجم، صص ۱۵۷-۱۸۰.
- ۱۰- پشت دار، علی محمد، (۱۳۸۵)، ناصر خسرو و ادب اعتراض (جلوه‌های آزادگی و ادب اعتراض در دیوان ناصر خسرو)، تهران، انتشارات فرهنگ صبا.
- ۱۱- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۷۲)، بوی جان، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۲- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۷۱)، حکمت دیوانگان در مثنوی‌های عطار، مجله نشر دانش، سال سیزدهم، شماره اول آذر و دی.
- ۱۳- پورممتاز، علیرضا، (۱۳۷۲)، فرهنگ جامع چاپ و نشر، چ اول، تهران، مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی
- ۱۴- پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۴)، دیدار با سیمرخ هفت مقاله در عرفان و شعر و اندیشه عطار، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۵- ترابی، ضیاءالدین، (۱۳۸۹)، آشنایی با ادبیات مقاومت جهان، چاپ اول، تهران، بنیاد فظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۱۶- ثروتیان، بهروز، (۱۳۸۴)، شرح راز منطق الطیر، چاپ اول، تهران، امیرکبیر
- ۱۷- درگاهی، محمود، (۱۳۷۳)، طلایه‌دار طریقت، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشارات ستارگان.
- ۱۸- ریتر، هلموت، (۱۳۷۹)، دریای جان، مهر آفاق بایبوردی و عباس زریاب خوبی، (به اهتمام: گنکره جهانی عطار)، چاپ سوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۹- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، صدای بال سیمرخ، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۰- -----، (۱۳۶۹)، دنباله جستجو در تصوف ایران، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر.
- ۲۱- -----، (۱۳۷۱)، شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، ویرایش سوم تهران، علمی.
- ۲۲- -----، (۱۳۸۳)، از گذشته ادبی ایران، چاپ دوم، تهران، سخن.

- ۲۳- -----، (۱۳۵۳)، نه شرقی نه غربی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- ۲۴- سلطانی فرگی، مرتضی (۱۳۸۸)، بررسی شعر اعتراض در ادبیات معاصر پارسی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سبزوار، استاد راهنما: ابوالقاسم رحیمی، استاد مشاور: مهیار علوی مقدم.
- ۲۵- سید حسینی‌رضا، (۱۳۸۷)، مکتب‌های ادبی، چاپ چهارم، تهران، نگاه.
- ۲۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۷۶)، تازیانه‌های سلوک، چاپ دوم، تهران، آگاه.
- ۲۷- شکری غالی، (۱۳۶۶)، ادب مقاومت، ترجمه: محمد حسین روحان، تهران، نشر نو چاپ اول.
- ۲۸- صفا ذبیح الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، تهران، فردوس.
- ۲۹- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۶)، اسرارنامه، به تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران، سخن.
- ۳۰- -----، (۱۳۳۹)، خسرونامه، به تصحیح و اهتمام: احمد سهیلی خوانساری، تهران، زوار.
- ۳۱- -----، (۱۳۸۶)، مصیبت نامه، به تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، ویرایش اول، تهران، سخن.
- ۳۲- -----، (۱۳۸۶)، مختارنامه، به تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران، سخن
- ۳۳- -----، (۱۳۸۷)، الهی نامه، به تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران، سخن
- ۳۴- -----، (۱۳۸۳) منطق الطیر مقدمه، تصحیح و تعلیقات: شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران، سخن
- ۳۵- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۴)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، چاپ دوم، تهران، سپهر، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- ۳۶- نیشابوری، ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبیب، (۱۴۰۵.ه.ق)، عقلای مجانین، چاپ دوم، ترجمه و تخلص: مهدی تدین، دمشق
- ۳۷- یونگ، کارول گوستاو، (۱۳۵۲)، انسان و سنبل‌هایش، ابوطالب صارمی، چاپ اول، تهران، امیر کبیر.

School of Protest in Attar's Totem

*Syedeh Sedigheh Sajjadi Rad, PhD, Persian Language and Literature
Ahmad Zakeri, Associate Professor, Department of Persian Language and
Literature*

Abstract

From the beginning of Persian poetry the essence of protest and social commitment is seen in the works of poets. The protest is a category of literature in which the enlightened mind expresses dissatisfaction with the status quo in order to express the problems of society and intellectual and consciousness. The committed poets respond with indifference by virtue of the mission and responsibility they feel on their own depending on the conditions of the various abnormalities they see especially in the social and political structure. Attar is a protest critic who not only does not hide in his sharp eyes not only the least slip of people, rulers, leaders and imams of society but even sometimes he does not see the system of creation as good order and curses it clicks on it from the tongue of rabble.

The protest accounted for a considerable percentage of the tales of Attar's Masnavi and has a long history in Islamic culture and each of the scholars of the Islamic world has expressed their protest in a particular way from a special point of view. One can say that the most prominent dimension of the personality of the guilty people in the writings of Attar is that they are in fact the language of social protest and social criticism of the society of the disputed age of the seventh and eighth century.

In this paper, it is tried to identify the social context and factors that influence the formation of the personality of the unreasonable rationales in the era of Attar and its relation to the school of protest and the most important character of the mad wise of Attar age that is "being protesting and social critic" in some of his stories is considered as an example.

Keyword: *Attar, School of Protest, Immortal Righteousness, Society, Abnormal Order*